

## بر سر ویرانه‌های «نورباران» و «تل‌واسگان»\*

عبدالحسین سپنتا

در مشرق اصفهان بین اراضی وسیعی که از کنار چهارباغ خواجوشروع و از خیابان شمالی ساحل زاینده رود و طرف «مادی فرشادی»<sup>۱</sup> گذشته به نهر بزرگی که از چشمه باقرخان در قلعه طبرک<sup>۲</sup> سرازیر میشود امتداد مییابد بنام «خرابه‌های نورباران» خوانده میشد این خرابه‌ها بقایای قسمتی از شهر قدیم اصفهان است که در حمله و محاصره افغان و بران گردیده و روزی قسمتهای شرقی «تل‌واسگان» و «کران» را تشکیل میداده است روزی این نقطه شهر و مرکز جمعیت اصفهان بوده و از سال ۱۰۴۰ هجری بود که شهر جدید اصفهان بمحل فعلی و ساحل زاینده رود کشانده شد، در همان حدودی که امروز خیابان شرقی دور شهر احداث شده دیوار و حصار اصفهان این قسمت را از شهر جدا میساخته است و شاید بهمین جهت در محاصره اصفهان چون خارج از حصار واقع شده بود بیشتر مورد تاخت و تاز و غارت و کشتار افغانها قرار گرفت .

من برای اولین بار این خرابه‌های تاریخی را در سال ۱۳۰۶ شمسی دیدم منظره اندوهبار خرابه‌های این شهر ویران مراد رعنوفان جوانی چنان متأثر ساخت که بعد از سفر هند در سال ۱۳۳۰ بازمیل بدیدن آنجا کردم باقیمانده خانه‌ها ، مساجد و حمام و بازار ویران مرا بیاد حملات افغانها ، قطعی‌ها ، و باها و بالاخره مصائب و فقر و فلاکت عمومی که برای دو قرن بر آن سرزمین سایه افکنده انداخت . بر سر تل و دمن آن خرابه‌های تأثر انگیز و در عین

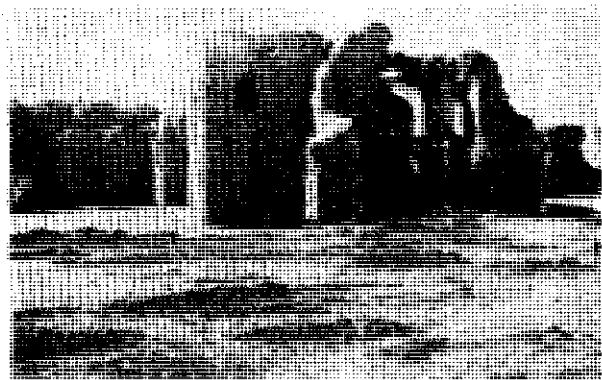
---

\*دقت نظر آقای سپنتا در تنظیم این مقاله مورد ستایش است و برای اولین بار است که در این زمینه مقاله‌ای درجراید منتشر میشود. (و)

۱- «مادی» بقارسی قدیم و اصطلاح اصفهان ممر و مجرای آبی را گویند که از رودخانه کوچکتر و از نهر بزرگتر باشد .

۲- قلمه طبرک در زمان صفویه مخصوصاً شاه سلیمان مخزن جواهرات سلطنتی بوده ولی فعلاً اثری از آن قلعه باقی نیست .

حال وحشت آور نشسته تاریخ راورق زدیم افغانها در بهار سال ۱۱۳۵ هجری مطابق ۱۷۲۲ میلادی موقمی که زاینده رود مالا مال سیلاب بهاری بود از راه یزد و گلنا باد بنواحی جنوبی اصفهان رسیدند چون پلهای روی زاینده رود را نیروی صفویه بسته بودند و هیچ نقطه ای گذار قابل عبور نداشت ناچار بطرف ارتفاعات جنوبی اصفهان پیشروی کردند .



نمونه ای از خرابه های  
نور باران و تل و اسکان  
در ۳۴ سال قبل

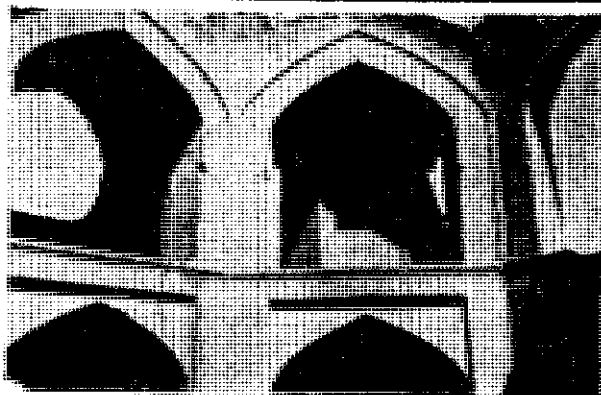
جنگهای افغانها بر سر پل «چوم» و «پل دشتی» که امروز اثری از پل اخیر باقی نیست برای همین بود که از طرف مشرق اصفهان شهر دست یابند و دفاع دلاورانه احمد آقا قوللر آقاسی خواجه سرای دلیر صفویه با افغانها در «شهرستان» آنها را طوری عصبانی کرد که بعد از فتح انتقام سختی از آن قسمت شهر که تل و اسکان و کران نیز جزو آن بود کشیدند.

در تاریخ مدت محاصره اصفهان را شش ماه و بقولی هفت ماه و بیست و سه روز نوشته اند که در این مدت ۲۰۰۰ نفر از اهالی اصفهان که چهار برابر این رقم نیز از گرسنگی و امراض عفونی در گذشته اند تلفات شهر بوده است.

بقول کروزنسکی در موقع محاصره شهر مردم گوشت سگ و گربه را تمام کرده و بخوردن موشها تن در داده بودند و بقول محمد علی حزین شاعر بخت برگشته متواری، خانه ها خالی از سکنه شده بود و اجساد مردگان و کشتگان را بزاینده رود می ریختند بطوریکه در اوائل قرن نوزدهم «جیمز موریر» James Morier «مینویسد» چندین میل ویرانه های اصفهان را سواره، بپور کردم و بموجودی زنده بر نخوردم جز آنکه گاهی شغالی بر سردیواری پیدا میشد و یا روباهی بسوراخی میخزید» .

آنروز من نیز از فراز تلی خاک در حالی که بد هقنان فقیری که از میان خرابه های این شهر فراموش شده اقصراه به قراء و قصبات خود راجستجو میکردند دنبال چهار پایان خود گردو خاک کور کننده را شکافته و میکشند مینگریستم آن تاریخ شوم را بخاطر میآوردم .

نزدیک غروب آفتاب بود منظر طاقهای نیم ریخته و سردابهای فرورفته و دیوارهایی که هنوز علامت طاقچه ها ، بخاریها و نقل دانه ها بر آن نمودار بود بسیار اندوهناک بود .



طاقهای زیبا که امروز  
اثری از آن باقی نیست  
عکس ۳۴ سال قبل

در کنار خرابه‌ها وزیر گردو خاک مرگی گاهی اسکلت‌های از هم گسیخته و مجسمه‌های انسانی که روزی در آن خانه‌ها با سادگی و آسایش زندگی میکردند پیدا میشد و در کنار آن استخوانها قطعاتی از ظروف شکسته سفالی و لعابدار دیده میشد که رنگ شفاف لاجوردی آن چشم‌را خیره میکرد .

روی خرده کاشیها نقوش سرو و گل و مرغ و ماهی و خطوط هندسی بطور نامرتب دیده میشد که گویی آن اجسام شکسته الهام بخش روح و ذوق ساکنین آنجا بوده‌اند .

گرچه از بازار و مساجد و حمامها و خانه‌ها و چهارسوقها و راههای شهر قدیم جز باقراگن نمیشد اثر دقتی بدست آورد ولی هنوز پیران محل نامهای محلات قدیم آنجا را که از پدران نشان سینه بسینه سپرده شده بخاطر داشتند . آنروز از مناظر مختلف آن عکسهایی برداشتم که شما در این صفحات می بینید .

پیرمردی روشندل که آثار نیم قرن تجربه و زحمت از خطوط پیشانی و چین‌های رخسار نیم‌بوخته او هویدا بود همانطور که زیر درخت کهنسال کنار چاه آب ایستاده بود روی بسوی جنوب کرده با انگشت از دور نشان داده و میگفت :

« آنجا «باغ کاران» بوده » آنطرف مادی محل «مهرارت» و دورتر از آنجا خرابه‌های «منگان» دیده میشود، آنجا که دو رشته «مادی فرشادی» از روی هم میگذرند «تل قصر ملکشاه» است، سپس پیرمرد رو بسوی شمال کرده و چنین بسختان خود ادامه داد :

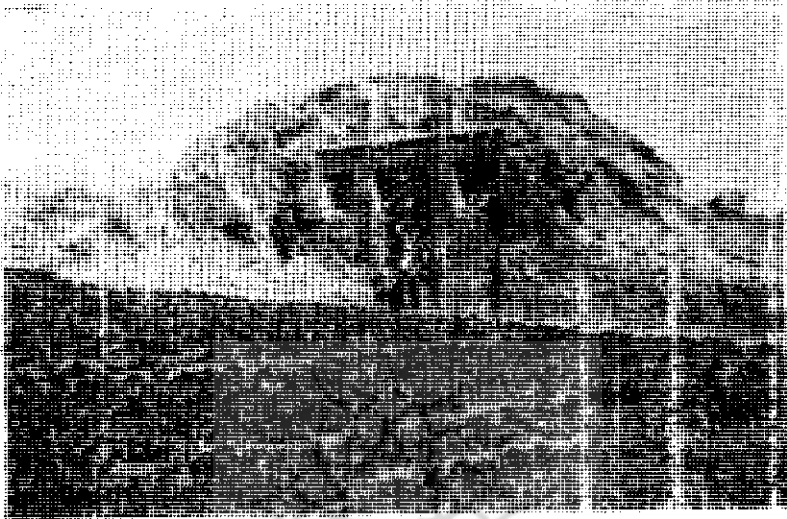
طاقهای میدان هنوز باقی است، چند صد قدم پایین‌تر محل کوره کاشی‌پزی بوده که شیشه‌گرخانه هم داشته است، نزدیک آن جوی آب معروف است به «خانه‌های زره‌سازان» و دست راست آنجا «طاقهای پیروزان» است که هنوز طاق بزرگ آن باقی مانده در آنطرف جوی آب خرابه‌های محله «ساسان» است که تا محله «پافکان» و «امامزاده شاهزید» امتداد دارد، آندورها هم محله «آسکان» بوده است .

#### ۱- حافظ میگوید :

«گرچه صد رود است در چشمم مدام زنده رود و باغ کاران یسار باد»

۲- مادی فرشادی از مادیهای منشعبه از زاینده رود و محل انشعاب آن بالاتر از مادی نیاصرم در کنار «ناجوان» (ناجنون) مارین است این مادی همان است که از وسط مدرسه سلطانی چهارباغ میگذرد .

توضیح پیر را آنروز شنیده یادداشت کردم، تا آنکه در سال ۱۳۳۰ یعنی ۲۴ سال بعد باز باین محل رفتم و دیدم قسمت‌های عمده‌ای از خرابه‌ها باراضی مسطح قابل کشت و زرع مبدل شده و خاک‌های زیادی که از فروریختن اینیه کهن سال تل و دمن‌هایی بی‌ار آورده بود از میان برداشته شده و بکار کشاورزی آمده و زمین را همسطح جویهای آب‌ساخته‌اند تا آب بر زمین سوار شده و کشت و زرع را سیراب کند.



### عمارات قدیمه را برای کشت و زرع خراب کردند. عکس ۴۴ سال قبل

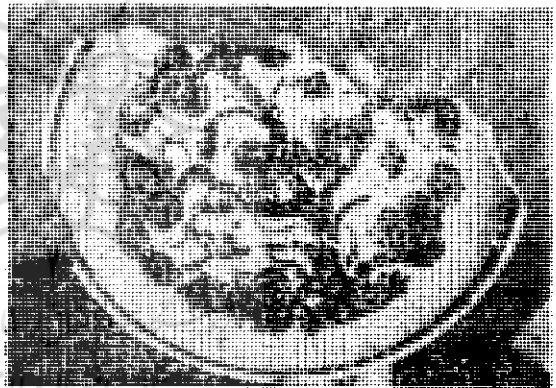
ضمناً برای آنکه حدود اراضی و فواصل املاک مشخص و معین باشد بعضی دیوارها و طاق‌های قدیمی را محفوظ داشته‌اند و با تلمبه‌های متعددی که در اطراف نصب کرده مشغول بهره‌برداری از آن بودند بخوبی پیش‌بینی میشد که بزودی سراسر خرابه‌ها و اراضی بکشتزارهای سرسبز و خرم مبدل خواهد شد، در همان روز در محله زره سازها شاهد خراب کردن و کندن یک بنای قدیمی بودم پس از خاک‌برداری از زیر زمین حوضخانه زیبایی پیدا شد که شاه‌نشین آن بطرف مشرق ساخته شده بود و با آنکه عرض طاق آن زیاد بود معیناً توانسته بود زیر خروارها خاک بقطر ده‌متر برای دوسه قرن استقامت ورزد تا به تیره آزمندانی که آنجا را بنام خود ثبت داده و برای ایجاد زمین کشاورزی مسطح میسازند از پا درآید این طاق استوار از خشت و گل و روپوش گچ ساخته شده بود و در کنار آن حوضخانه تنبوشه سفالی ظریفی مجرای آب را نشان میداد که با گچ پوشیده شده بود تا بدیوار مجاور رطوبت ندهد.

وقتی طاق زیبا با ناله دردناکی فرو ریخت قطعه‌ای از حاشیه زیبای لاجوردی آن پیش‌پایم افتاد گویی بدامن من پناه آورده و میگفت چرا هنر و زیبایی را در هم

میشکنند؛ جوابی نداشتم جز آنکه آن قطعه کج مزین زیبا را که زینت بخش سردابی بود که زمانی پناهگاه و عشرتکده مردمانی ساده و قانع بوده است برداشته با خود ببرم . این دفعه در آن حدود اثری از کاشی شکسته‌ها و پیه‌سوزهای ناقص که سابقاً در سراسر آن خرابه بدست می‌آمد ندیدم زیرا آنها را از اراضی کشاورزی برچیده بودند و یا پیلهوران با امید فروش بخارجیان برده بودند .

سابقاً در اینجا قطعات شکسته ظروف چینی که دارای زمینه آسمانی کم‌رنگ و نقوش و اشکال آبی سیر بود و آنرا ظروف مسطی می‌نامیدند پیدا میشد که بهمان شکستگی حالی داشت و مرا یادآور خرابه‌ای در «تل‌واسگان» جوار منزل شیخ بهائی میکرد که آنجا را خانه مسطی‌ها می‌نامیدند .

ظروف و گوزه‌های مسطی هنوز هم بدست می‌آید که تاریخ و محل ساختن آن بطور روشن معلوم نیست و چون از اقسام آن زیاد است اهمیت تاریخی و ارزش خود را حفظ نکرده و شاید در ظرف چندسال این نوع ظروف نیز مانند ظروف چینی عصر صفویه نایاب و گرانبها شود .



نمونه ظروف شکسته عصر  
صفوی که در خرابه‌ها  
بدست می‌آید

در خرابه‌های نورباران و تل‌واسگان قطعات شکسته ظروف چینی اعلی‌برسنگ سبز روشن و ماشی و زرد و قهوه‌ای ساده بدون نقش و گاهی با نقوش برجسته و یسکرنگ بدست می‌آید که میتوان حدس زد کسانی که روزگاری در آنجا زندگی میکردند مردمانی متمول و دوستدار آثار گرانبهای آنروز بوده‌اند .

در این حدود قطعاً چاههایی وجود دارد که زیر خرابه‌ها مسدود و ناپدید شده‌آیا نمیتوان حدس زد اهالی محل در موقع دفاع یا فرار از دشمن اشیاء گرانبهای خود را در این چاهها ریخته باشند؟ ولی کسی از این چاههای ابهام‌آمیز سر بر نداشته و اگر هم برداشته بکسی نگفته‌است .

در محل کوره کاشی سازی مقداری جوش کوره و لعاب سبز جوش خورده بدست آمده‌است. در محل معروف به طاق پیروزان طاق بزرگی در جنب طاق کوچکی بردستونو

جرزهای خشتی محکم استوار گردیده و باطاق نماهای کوچک و خوش ساخت زینت یافته بود لایله خشتها باگل بندکشی شده بود و از طرز ساختمان و عظمت بنا چنین نمودار بود که مدخل بازار و یا دروازه قصر و یا یکی از اماکن مهم شهر بوده است .

متأسفانه از وجه تسمیه «مهرارت» که قطعاً يك نام بسیار قدیمی ایرانی میباشد نتوانستیم اطلاعی بدست آوریم ولی آنچه مسلم است قسمتی از تل و اسکان جزو «باغ کاران» بوده که سابقه بسیار قدیمی دارد .

ما در این مقاله همه جا بنام «تل و اسکان» اکتفا کردیم زیرا آنچه در تاریخ قدیم اصفهان دیده شده این محل یا بنام خوانده شده و گاهی نیز «ترواسکان» آمده است ناحیه‌ای که مورد بحث ما در این مقاله است تا قبل از زمان سنجر بنام خاصی خوانده نمیشد و بنظر میرسد جزو محلات «کرآن» که حالا «کهران» خوانده میشود بوده و ناحیه مستقلی شمرده نمیشده است شهرت. این نقطه از زمان نیست که شخصی بنام «شیخ یوسف بنا» که شاید از سلسله عرفا بوده در این محل سکنی گزیده است و هنوز هم کوچه‌ای بنام او مشهور است. در جغرافیای اصفهان بقلم حسین بن محمد ابراهیم تحویلدار اصفهانی که در سال ۱۲۹۴ نوشته شده جزو اسامی محلات اصفهان به محله «تل و اسکان» اشاره کرده و میگوید «از کل خراب است و آبادی ندارد. ۹ و در جای دیگر محمد اسمعیل را کدخدای تل و اسکان معرفی میکند .

لغت‌سازان باین معنی متوسل شده‌اند که «تل و اسکان» از ریشه «تل و اس» آمده که بمعنی اضطراب و وحشت است و اطلاق این نام به محل بعد از قتل و غارت و ایجاد وحشت و خطر افغانها بوده است، در بعضی کتب نیز این اسم «ترواسکان» ثبت شده. ۴

همچنین اظهار نظر شده است که این نام از دولت «تل» و «آسکان» مرکب است و تل بمعنی جنب و پهلوست که هنوز هم در بین دهقانان معمول است و میگویند «بیل را بگذار تل دیوار» یعنی بیل را بگذار جنب دیوار و «آسکان» محلی است در سمت شمال خرابه‌های مزبور که تا محله ساسان و شاه میر همزه و طوقچی ادامه دارد و «تل و اسکان» بمعنی جنب و اسکان بوده که اینک در همان حدود نیز محلی بنام «خور آسکان» وجود دارد که وجه تسمیه آن «خور» و «آسکان» میباشد یعنی مشرق آسکان .

اگر هم محل را «تل» و «آسکان» بخوانیم یعنی تلی که متعلق به آسکان است شاید راه غلط نرفته باشیم . و اما در این باب که چرا این محل بعدها بنام «تل و آژگون» خوانده شده معروف

۱- نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ملک موجود و در سال ۱۳۴۲ در تهران چاپ شده است رجوع شود به صفحات ۳۳ و ۱۲۶ .

۲- سید جلال‌الدین تهرانی در تاریخچه اصفهان سال ۱۳۱۲ شمسی ص ۹۱

است این او آخر آقا میرزا عبدالغفار که مردی خوش نویس و اهل کمال بوده در محله پاقلمه مجلس درس و بحث داشته بیکی دو نفر از شاگردان خود که از اهالی تل و اسکان بوده اند بطور مزاح گفته است : شما از تل و از گون آمده اید. و چون وضع خانه های ویران و وازگون محل با سابقه تاریخی حمله افغان نسبت و تشابهی با نام «تل وازگون» داشته این نام بر سرزبانها افتاده و در دوره اخیر وقتی کلانتری در آن بخش تشکیل شد با تکه نامی که زبانزد بود بر تابلو کلانتری تل وازگون نوشته و از آن موقع در دفاتر ثبتی و نامه های دولتی محل مورد بحث بنام تل وازگون ثبت گردیده شهرت یافت.

با تمام تخصصی که کردم در آثار کتبی و قباله و بنچاقهای قدیمی مربوط باراضی و املاک این محل نام تل وازگون ندیدم دریک قبالة ملکی که بسال ۱۱۹۴ هجری یعنی معاصر سلاطین زندیه نوشته شده از باغ کاران نام برده شده و در سند دیگری که سال ۱۲۱۲ هجری نوشته شده از «باغهای واقع در باغ کاران و زمین اشترخان (اشترگان) نام برده و دریک سند که تاریخ محرم ۱۲۳۰ هجری را دارد در محل «باغ کاران زمینی را (مشهور بملک قصری) میخوانند که شاید همان اراضی است که حالیه قصر ملک شاه، میدانند و بهمین نام میخوانند.

محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی در کتاب نصف جهان قسّی تعریف اصفهان ۹ ضمن شرح محلات اصفهان مینویسد : دوم باغ کاران که مشرق جنوبی و الحال آنرا خواجه مینامند و بعضی امکان آن هنوز بیباغ کاران معروف است ۴ و در جای دیگر مینویسد : باغ کاران که ذکر آن در این رساله مکرر گذشته است از بناهای عرب نیست و از قدیم الایام آباد بوده و محل آن طرف جنوبی محله خواجه است و تمام آن محل با اسم آن معروف بوده است تا زمانیکه «خواجه» شاعر در اصفهان وفات نموده و بدانجا مدفون گشته است از آنوقت آن محله بنام او مشهور شده. حدود باغ الحال معلوم نیست و تا زمان قتل عام امیر تیمور گورکانی آبادان بوده است و بعد از قتل عام خراب و نام آن مانده است و همان طرف جنوب محله خواجه که متصل بزاینده رود است هنوز معروف بیباغ کاران است و مفضل بعد ما فروخی شرحی از آن باغ نوشته ۴

نصف جهان، ترواسکان را دهمین محله شهر می شمارد ۴ و از آب محله ترواسکان تمجید میکند. ۵

۱- نسخه منحصر بفرد کتاب که در سال ۱۲۰۰ هجری برای تنظیم مرآت البلدان ناصری نوشته و تقدیم ناصرالدین شاه شده است در کتابخانه دانشگاه کمبریج جزو مجموعه پرفسور برون ضبط است و در سال ۱۳۴۰ از عکس نسخه مزبور در تهران استنساخ و چاپ گردیده است.

۲- مراجعه شود به نصف جهان ص ۲۵

۳- برای متن عربی ما فروخی مراجعه شود به کتاب نصف جهان ص ۱۷۳ و ۱۷۴

۴- نصف جهان صفحه ۲۷      ۵- نصف جهان ص ۸۴

مرحوم میرسیدعلی جناب در کتاب «الاصفهان» که در سال ۱۳۴۲ هجری چاپ شده ضمن احصایه محلات شهر در سال ۱۲۹۷ شمسی راجع بقسمت شرقی شهر که نعمت خانه است خواجو و باغ کاران را دارای ۲۵۷ خانه و ۲۴۳۱ نفر جمعیت و ترواسکان را دارای ۲۱۸ خانه و ۱۴۰۸ نفر نفوس دانسته اند<sup>۱</sup> و بخشهایی که در سال ۱۳۴۳ هجری ابواب جمعی کمیساریای شماره ۴ بوده باقلعه، کران، دارالبطیخ و تلواسکان میشمارد<sup>۲</sup> و نیز بدونفر سیاح قرانسوی اشاره میکند که ضمن کشیدن نقشه شهر اصفهان تل و اسکان (تل استخوان) را دارای ۳۰۰ خانه مسکونی و یک هزار خانه غیر مسکونی دانسته اند<sup>۳</sup> بطوریکه می بینید برای اولین بار جناب بعد از نام تل و اسکان، تل استخوان را اضافه کرده است ولی در این باب توضیحی نداده است.

همانطور که در آغاز این مقاله ذکر شد حصاری شهر قدیم را از خرابه‌هایی که مورد صحبت ماست جدا میساخته بمید نیست حصاری که تا چندی قبل نیز قسمتهایی از آن در بعضی نقاط دیده میشد در زمان رکن الدوله حسن بن بویه ساخته شده که بنای قلعه طبرک را نیز باو نسبت میدهند<sup>۴</sup> بر این حصار دروازه‌ای مشرف به خرابه‌های تلواسکان باز میشد که آنرا دروازه «ظله» ثبت کرده اند، و محمد بن محمد رضا اصفهانی ضمن شرح چهارده دروازه اصفهان دروازه ظله را طرف مشرق شهر نام میبرد<sup>۵</sup> و نیز جزء اسامی محلات شهر محله دهم ترواسکان و محله یازدهم را ظله میخواند و آنرا از محلاتی میشمارد که در قدرت افغان و قتل بعد از آن خراب و اکنون مطلقاً آبادی در آن نیست و جز اسمی از آن باقی نمانده است<sup>۶</sup> جناب نیز ضمن ذکر اسامی دروازه‌های اصفهان از دروازه ظله نام میبرد و در نقشه‌ای که بر کتاب خود افزوده محل دروازه ظله را کنار حصار شهر نشان داده است. <sup>۷</sup>

در نزدیکی محلی که امروز به دروازه ظله معروف است باغی است بنام «باغ ظله» که در جوار آن «باغ ناچها» واقع است و ناچها به هندی یعنی رامشگران و از قرار معلوم نوازندگان ورقاصه‌های هندی در آنجا میزیسته‌اند این باغ را در سالهای قبل دیدم اثر جالب توجهی از آن باقیمانده بود.

قریب دو کیلومتر مشرق خوراسکان محلی است بنام (چنگان = چنگون) نزدیک (بهاران = پارون) میگویند حاجی حسن خوراسکانی معاصر سلطان حسین هنگامیکه پدر محمود افغان بدر بار اصفهان میآمده است در خوراسکان که سر راه او بوده است پذیرائی شایانی از او بعمل آورده و پدر محمود سفار شنامه‌ای به حاجی حسن داده که در حمله افغان آن سفار شنامه

- |                      |                   |
|----------------------|-------------------|
| ۱- اصفهان جناب ص ۱۷۴ | ۴- نصف جهان ص ۱۷۴ |
| ۲- « « « ص ۱۸۰       | ۵- « « « ص ۲۴     |
| ۳- « « « ص ۱۸۲       | ۶- « « « ص ۲۸     |
|                      | ۷- جناب ص ۱۸۴     |

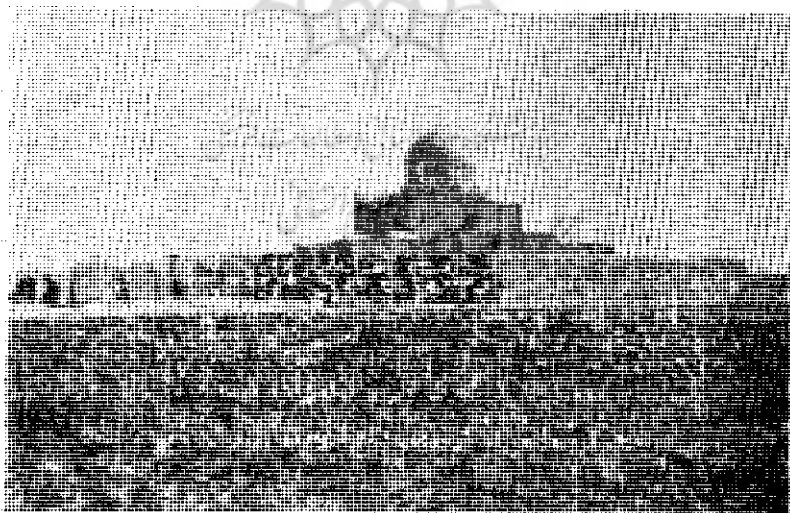


بکاررفته و با ارائه آن افغانها از خراب کردن خراسگان خودداری کرده‌اند، گفته میشود در خرابه‌های این حدود سردابه‌هایی پیداشده که اسکلت زنان درحالی که اطراف سردابه نشسته‌اند و چنین مینمایند که درحال انتظار بوده‌اند بدست آمده‌است.

چند روز قبل از نوشتن این مقاله برای سومین بار بدیدن تل‌واسگان و آن حدود رفتم متأسفانه اثری از بناهای نیمه‌ویران و تل و دمن‌ها و طاقتها باقی نمانده بود سراسر دشت وسیع نورباران و باغ‌کاران و قصرملکشاه تا اطراف محله ساسان و پافکان مخصوصاً در دو طرف خیابان جدید الاحداث دورشهر خانه‌های نوساز و کارخانه شیرپاستوریزه و مرکز دستگاه مخابرات سنتو دیده میشد بطوریکه اگر راه‌های سابق وجویهای آب که مسیر آن تغییر پیدا نکرده بود وجود نداشت و میزان تشخیص قسمتهای مختلف خرابه‌های سابق نمیشد بکلی از شناسایی محل اصلی عاجز میماندم.

وقتی با چندتن از ساکنین محل که جلوخانه‌های نوساز و مقابل درهای مدرن آهنی که حتی بعضی با خطوط کوبیسم تزئین یافته بود از نام و محلات اطراف سؤال کردم بکلی اسامی سابق را نمیدانستند و کوجه‌های تازه را بنامهای مبتذل جدید نام گذاری کرده بودند.

تنها بنای قدیمی که هنوز برپا بود و میان آن خانه‌های کوچک نوساز با جلوه تمام خودنمایی میکرد بقعه و گنبد زیبای شاه زید، بود که میگویند مدفن شاه زید فرزند حسن مثنی میباشد.

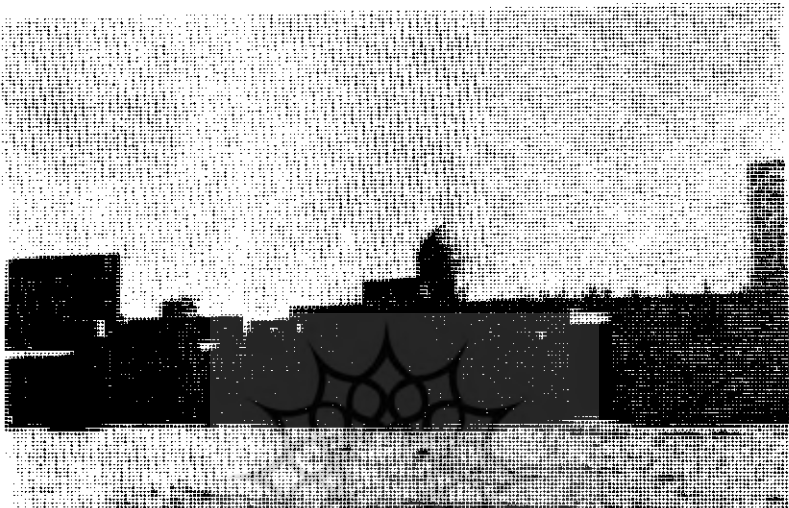


بقعه زیبای شاه زید در ۴۲ سال پیش

این بقعه همان است که شاردن درباره آن میگوید و این اسم را بمناسبت آنکه نام یکی از پسران امام حسن بوده و بافتخار وی صومعه‌ای در این بخش ساخته شده و مورد

توجه قرار گرفته بمحل مزبور داده اند. ۹۰ این بار نیز از بقعه شاه زید و اطراف آن عکسی برداشتم تا برای مقایسه با عکس سابق در این صفحات چاپ شود.

گدار درباره آن بقعه میگوید: بنای مزبور گرچه بداست تنوع و روح دارد و بدیع و جالب توجه است و احتمالاً در ابتدای دوره صفویه ساخته شده و بعداً شاه سلیمان آنرا تعمیر نموده و گنبد کوچکش را از کاشیهای زیبا و ظریف با نقوش هندسی آراسته است و سپس راجع به نقاشیهای روی دیوار داخلی زیر گنبد صحبت میکند. ۴



### امروز خانه‌های تازه‌ساز تاکنار بقعه شاه زید نزدیک آمده

گنبد و بنای شاه زید وضع این نقطه را در دفعه‌های قبل که آنجا آمده بودم مجسم میساخت و بیاد می‌آورد زیرا مانند پیری کهن سال وزنده دل میان خانه‌های کوچک نوساز که چون نوادگان او گردش را فرا گرفته و تا زیر سایه‌اش نزدیک آمده بودند در کمال قدرت و استقامت سر برافراشته و بتحولات ظاهری دنیا می‌خندید، در بقعه بطرف شمال در مدخلی که شبید بازارچه کوچکی بود باز میشد، صحن شمالی بقعه کوچک و گرد باغچه خشک آن با سنگ مزار فراموش شدگان حاشیه‌بندی شده بود اینها سنگهای مزار مردگان قدیم و بیکسانی است که برای حاشیه‌بندی باغچه بکار رفته ولی آنها که وارثی داشته‌اند و یا سنگ قبرشان برای تزئین دور باغچه لازم نبوده است قبورشان در محوطه جلو و خلوت عقب بقعه باقی مانده و فرورفتگی قسمتی از بعضی قبور دلیل آنست که بعد از مرگ نیز از آسیب روزگار بی‌نصیب نمانده‌اند.

- ۱- سفرنامه شوالیه‌شاردن چاپ ل. لانگلس جلد ۷ ص ۴۶ نقل از آثار ایران گدار جلد ۲ جزوه یک صفحه ۱۱۳.
- ۲- آثار ایران گدار جلد ۲ جزوه اول شکل ۱۳۱۸ شمسی شمسی صفحه ۱۱۴.

از بعضی سنگهای مزار که در سال ۱۳۰۶ برای اولین بار در اینجا دیده بودم و کتیبه آنرا استنساخ کرده بودم اثری باقی نمانده بود، وقتی در حالی که یادداشت‌های آنوقت خود را در دست داشتم بجزسجوی قبور گمشده مشغول بودم گوئی قیافه متولی آنجا که یکدسته شمع بدست داشت و در انتظار مشتری بود باشک و تردیدی خاص بمن نگران بود.

سی و هشت سال پیش در اینجا قبوری دیدم که سالهای ۱۰۶۶ - ۱۰۸۴ - ۱۰۸۶ - ۱۰۹۰ - ۱۱۰۲ - ۱۱۱۵ - ۱۱۲۹ - ۱۱۳۱ تا ۱۲۴۴ روی آن حک شده بود و یکی از آن قبور مدفون دختر شهید ثانی صاحب شرح لمعه میباشد و روی سنگ آن چنین منقور است: «انتقلت المرحومه الصالحة العابدۃ المتقیة الطاهرة العقیفة زینب بنت علی بن محمد بن الحسن بن الشهدی الثانی قدس ارواحهم من دار الفانیة الی الجنة الباقیة لیلة الجمعة عاشر شهر شوال سنة اربع وثمانین بعد الالف قد (این قسمت سنگ شکسته و ریخته است) نور ضریحها» و به سنگ قبر دیگری این کتیبه خوانده میشود. «وفات السید الجلیل الحبیب العالم العامل السید حیدر خلف المرحوم السید نور الدین الماملی رابع عشر محر الحرام فی شهر سنه ۱۰۱۶» که بقرار معلوم از اجداد خانواده مشهور عاملی بوده است.

جلو در ورودی به زیر گنبد شاه زید سکومی از سنگهای قبر ساخته شده که زیر آن سردابست مخصوص سپردن اجساد مردگان برای انتقال از آنجا با ماکن مقدسه. در طرف راست در ورودی به مقبره این جملات بخط رقاع خوب بر لوح سنگی منقور است: «توفیق یافت به تمیر این آستان منوره متبر که شاه زید در زمان دولت سلطان اعظم و خاقان اکرم مالک رقاب ام سلطان العرب والعجم شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلداله ملکه و سلطان و افاضه علی العالمین عدله و بره و احسانه اقل عباد الله الملك المنان الجمیل الجلیل الوهاب خادم المعصوم میرزا طالب المشتهر بدعاغانی معزال دین محمد فی تاریخ سنه سبع و تسعین بعد الالف من الهجرة النبویة و الصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین کتبه محسن الامامی»

و بر سمت شرقی در بقعه بر سنگی این تاریخ نقر شده است.

د بعد از هزار و سیصد و شصت و چهار سال تمیر گشت بقعه این شاه سر جدا - ۱۳۶۴ء

در ترکیه غریبی شاه زید که چون حریم امامزاده بوده قسمتی از خرابه‌اش بحال سابق هنوز باقی است خرابه بنای هشت ضلعی و دو طبقه‌ای باقی بود که در دفعه اخیر دیدم در حال از بین رفتن است این بنا در موقع آبادانی دارای سه اطاق طبقه فوقانی و سه اطاق بزرگتر در زیر بوده است در سال ۱۳۳۰ این بنا دارای کچکاری و طاقها با خطوط قهوه‌ای رنگ و قرمز و سربو چند بار روی یکدیگر رنگ شده بود و هنوز پله برای رفتن به طبقه فوقانی باقی بود و در ضلع شرقی این بنا قبیری بود که سنگ نداشت و صندوق چوبی کهنه‌ای بر آن نهاده بودند

و آنرا قبر «میر» میخواندند اطراف تکیه بدیوارهای گلی علامطاق نما و جرزهایی بود که نشان میداد آنجا اطاقهایی برای بیتوته کردن زوار ساخته بوده اند ولی در حال حاضر دیوارهای تکیه بکلی خراب و ناپدید و از عمارت هشت ضلعی و قبر میر جز یکی دو جرز و طاق خرابی چیز دیگر باقی نمانده است چه خوش گفته است خیام :

آنانکه محیط فضل و آداب شدند...  
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

برای آخرین بار بر سر زمینی که قصر ملک‌شاه بود و طاق پیروزان بر آن سایه افکند بود دهقانان را دیدم بیل میزدند و برای آیندگان کشت و کار میکردند آنها رفتند و اینها نیز خواهند رفت فقط رنگ و روی جهان تغییر میکند و ابناء انسان ناچار از کار و کوشش و بهره برداری از زحمات خود هستند ، بر روی همان خانه‌های خراب و ویرانه‌های اندوهبار خاموش و وحشتناک انسانهای تازه‌ای را دیدم که با امید و آرزو برای يك زندگی جدید تلاش میکنند و خانه‌ها از سنگ و سیمان بنا کرده و بدون آنکه گذشته تأثر آور آن سرزمین را بدانند و بگذشتگان اندیشه کنند پیش میروند و باید هم امیدوار باشند و پیش بروند .  
چه نیکو گفته است شاعر :

هرشکاف خرابه‌ای دهنی است که با آبادی جهان خندد

هر تیره شبی که با توام باشد راز نا آمده شام میکند صبح آغاز  
با اینهمه گر عوض دهنم ندهم کوتاه شبی چنان بصد عمر دراز  
دختر کعب

مگر چشم مجنون بابر اندرست که گل رنگ رخسار لیلی گرفت  
چو رهبان شد اندر لباس کبود بنفشه مگر دین عیسی گرفت  
جهان آرا بیگم

گر بنقد جان توانستی خریدن وصل دوست

طالب وصل تو بودی هر که جانی داشتی

مهری بیگم هندی